

طبیعیان، غنی‌نژاد، نیلی

نگاهی به برخی مضامین فکری

سه اقتصاددان ایرانی

کانال تلگرام: https://t.me/obscura_ir
همکاری با ما: http://obscura.ir/?page_id=77

اشاره

آنچه در پی می‌آید ارائه‌ای صرفاً توصیفی و «غیرانتقادی» از مضامین فکری سه اقتصاددان ایرانی است. در باب وابستگی‌های «مکتبی» اقتصاددانان مورد بحث نیز تا حد ممکن تلاش شده است «قضاوت» خامی صورت نگیرد و معیار اصلی اندیشه‌های خود این اقتصاددانان باشد.

در هیچ یک از اسلایدها نظر انتقادی آماده‌کنندگان اسلایدها مطرح نشده است تا «شناخت» خوانندگان تحت‌الشعاع خوانش آبسکورا قرار نگیرد.

بازخوانی و بازروایت تاریخ معاصر ایران

- * اشتباه در طرح مسئله‌ی تجدد در ایران و غفلت از ریشه‌های فکری آن
- * غلبه‌ی تفکر سنتی بر مشروطه‌خواهی
- * توسعه‌ی تجددطلبی اقتدارگرایانه
- * شکل نگرفتن ایده‌ی آزادی فردی
- * محدود نشدن حکومت به اندازه‌ی کافی
- * ضعیف ماندن دموکراسی لیبرال
- * توجه به جنبه‌های ظاهری و تکنیکی تجدد
- * بی‌اعتنایی به اقتصاد آزاد

بی‌اعتنایی به بازار آزاد و مهوریت «آزادی فردی»

- * هدف این سه اقتصاددان از بازخوانی تاریخ معاصر ایران این است که «از طریق زدودن برخی ابهام‌ها در فراگرد واپس‌ماندگی جامعه‌ی ما» بتوانند برای حل معضل عقب‌ماندگی به چاره‌جویی‌هایی معقول و مؤثر بپردازند.
- * آن‌ها با فرض گرفتن این که «اقتصاد آزاد سهم بزرگی در خردورزی دنیای مدرن دارد» می‌خواهند ریشه‌ی بی‌اعتنایی و تلقی منفی نسبت به اقتصاد آزاد و مهور ماندن مفهوم «آزادی فردی» در اندیشه‌ورزی ایرانیان را معرفی کنند.

سطحی‌نگری متجددان نسبت به مقولات «کرامت فردی» و «محدودسازی حکومت»

- * در بازروایت آن‌ها از تاریخ پس از اشاره به تلاش‌های پیاپی ایرانی‌ها در جهت پی‌افکندن نظامی جدید برای اصلاح امور کشور به زمینه‌های فکری مفقود آن تلاش‌ها پرداخته می‌شود.
- * منظور آن‌ها از زمینه‌های فکری مفقود این است که در هیچ یک از این تلاش‌ها درکی و شناختی نسبت به مهمترین مبنای فکری تمدن جدید یعنی «اصالت برای کرامت فرد» وجود نداشته است.
- * آنها این غفلت را «نشانه‌ی بارزی از سطحی‌نگری بسیاری از تجددطلبان» معرفی می‌کنند زیرا تجددطلبان «به این امر توجه نداشتند که فلسفه‌ی وجود قانون محدود کردن قدرت حاکم و پرهیز از استبداد است.»

غفلت تجددخواهان از درک حکومت چونان «شر ضروری» و «لازم المحدودیت»

- * از نظر غنی‌نژاد «این غفلت خود ناشی از این مسئله است که چگونگی پیدایش تجدد در زادگاه خود (غرب) هیچگاه مورد التفات قرار نمی‌گیرد» و نویسندگان تجددطلب ایرانی که خواهان حکومت قانون بودند به تحول لازم در مبانی فکری و ارزش‌های اخلاقی توجه نداشتند.
- * غنی‌نژاد به پیدایش دیدگاه مدرن اشاره می‌کند که مطابق آن تشکیل جامعه و حکومت صرفاً شری ضروری قلمداد می‌شود. از نظر او تجددخواهان ایرانی به همین موضوع بی توجه بودند که باید حکومت را هر چه بیشتر محدود کرد زیرا «در اندیشه‌ی مدرن (تجدد) انسان موجودی است خودخواه، متکبر و جاه‌طلب و دارای گرایش فطری به سوءاستفاده از قدرت.»

تقلیل متجددانه‌ی حکومت به «مشروطیت»

* غنی‌نژاد بر همین اساس به تناقضات مشروطه‌خواهی در ایران اشاره می‌کند و می‌گوید که صرفاً با ایجاد مجلس حکومت مشروطه برقرار نمی‌شود. از نظر او تناقضی که مشروطه‌خواهان با آن روبرو بودند ناشی از دوگانگی میان تفکر سنتی و تفکر مدرن بود و اینکه هنوز مشروطه‌خواهان نتوانسته بودند خود را از تفکر سنتی مبتنی بر یکپارچگی قومی و روابط اجتماعی مبتنی بر تعبد و اطاعت از رئیس جدا کنند.

پررنگی مضامین سوسیالیستی در تجددخواهی ایرانیان

* به همین دلیل غنی‌نژاد راجع به تأکید تجددخواهان بر تربیت و سوادآموزی و مساوی دانستن جهل با استبداد (به ویژه در نظر مبلغین اندیشه‌های مارکسیستی در ایران) نیز می‌گوید که تجدد بیشتر از این‌ها به اصول عقیدتی و ارزش‌ها بستگی دارد.

* غنی‌نژاد نتیجه می‌گیرد که در ایران به جای تجددطلبی آزادی‌خواهانه (لیبرال)، تجددطلبی اقتدارگرایانه شکل گرفت و به نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران و نقش آن در توجیه افکار سیاسی جمع‌گرایانه و سنتی و کم‌رنگ شدن دموکراسی لیبرال اشاره می‌کند.

عدم جذب اندیشه‌ها و ارزش‌های تمدن جدید

- * با پیش کشیده شدن بحث تجدد، طبیبیان و غنی‌نژاد هر دو به این مسئله می‌پردازند که «ما هیچگاه نیاز به شناخت اندیشه‌ها و ارزش‌های تمدن جدید احساس نکردیم بلکه از همان آغاز تنها درصدد کسب دستاوردهای مادی و فنی آن بودیم» و اینکه تحویل و فروکاستن مشکلات بزرگ جامعه ایران به جنبه‌های ظاهری و تکنیکی بیانگر غفلت تجددطلبان ایرانی از ریشه‌های فکری و معرفت‌شناختی توسعه و عقب‌ماندگی و اشتباه آن‌ها در «طرح مسئله تجدد» به طور کلی است.
- * انتقاد دیگری که طبیبیان به نوگرایان و تجددطلبان ایرانی وارد می‌کند در حوزه اقتصاد است، اینکه «در حوزه اقتصاد همین مقدار [ادرونی کردن] را هم ضروری نمی‌دیدند و راه توسعه را اجرای روش اروپاییان آن هم صرفاً به صورت تقلید روش‌های فنی و تکنیکی می‌دانستند.»

بازخوانی دوره‌ی پهلوی

- * توجه به عنصر ناسیونالیسم
- * الگو گرفتن رضاشاه از اقتصاد متمرکز و دولتی شوروی
- * جمع‌گرا (قبیله‌گرا) بودن همه احزاب مهم ایران
- * الگو گرفتن دموکراسی شاهنشاهی محمدرضا شاه از دموکراسی متمرکز خلیل ملکی
- * وارونه بودن تجددطلبی در ایران
- * ظهور مکرر استبداد قبیله‌ای و پدرسالارانه‌ی ایران

برجستگی عنصر ناسیونالیسم

* بازروایت تاریخ معاصر تا بعد از مشروطه و دوره‌ی پهلوی اول ادامه می‌یابد. این بار عنصر ناسیونالیسم برجسته می‌شود.

* غنی‌نژاد می‌گوید: «مشکلات کشور بعد از مشروطه همه افراد را بیش از پیش متوجه ناسیونالیسم کرد و با خلط مفهوم غربی ملت با میهن‌پرستی قوم‌گرایانه‌ی ایرانی، کار به آنجایی رسید که وحدت ملی تنها طریق پیشرفت و آبادانی کشور تلقی شد.»

* غنی‌نژاد در ادامه می‌گوید: «میهن‌پرستی دوران پهلوی هیچ نوع سنخیتی با آرمان‌ها و ارزش‌های ناسیونالیسم جدید غربی ندارد، چرا که در آن سخن از حقوق فردی نیست بلکه تنها بر تکالیف ملی و میهنی تأکید می‌شود. برخلاف آنچه اغلب تصور می‌شود ایدئولوژی مورد تبلیغ دوران رضاشاه، غرب‌گرایی نیست بلکه احیای ارزش‌ها و سنت‌های کهن با ظواهر غربی است.»

اقتصاد رضاخانی؛ متمرکز، حمایت‌گرا و متأثر از شوروی

- * او سپس با رد نظریاتی که رضاشاه را احیاگر روابط سرمایه‌دارانه می‌داند، اقتصاد دوره‌ی او را یک اقتصاد متمرکز دولتی و یک نظام سیاسی سرکوبگر و ضدآزادی معرفی می‌کند.
- * طبیبیان نیز ضمن اینکه میهن‌پرستی رضاشاهی را تجلی ارزش‌های جمع‌گرایانه می‌داند، می‌گوید اقتصاد دوره‌ی رضاشاه از طریق گسترش انحصارات دولتی اجرا می‌شد و به روشنی بیانگر تأثیرپذیری او از اقتصاد متمرکز شوروی بود.

اشتراک مضمون «قبائلی» در جریان‌های چپ و ملی‌گرا

* غنی‌نژاد اشتراک دو جریان مهم بعد از ۱۳۲۰ یعنی جبهه ملی و حزب توده را در این می‌داند که هر دو طرفدار جمع‌گرایی (قبیله‌گرایی) سنتی و بیگانه‌ستیز بودند و مشکلات را به عامل خارجی نسبت می‌دادند. او تأکید می‌کند که ماهیت جبهه ملی و اندیشه‌های دکتر مصدق تجددخواهانه، آزادی‌خواهانه (لیبرال) و دموکراتیک نبوده است، بلکه خصلت عمده این نهضت ضداستعماری بودن و ناسیونالیست بودن آن است و تفکر و شیوهی عمل سیاسی مصدق غیردموکراتیک و پوپولیستی بوده است.

* از نظر طبیبیان «الگوی فکری دکتر مصدق را می‌توان همان الگوی سنتی حاکم عدل‌پرور و توده‌ی مردم حمایتگر دانست.»

تقویت مضمون «قبائلی» با گسترش اندیشه‌ی چپ

* غنی‌نژاد تصریح می‌کند که گرایش به ارزش‌های جمع‌گرایانه‌ی سنتی - قبیله‌ای، با نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی، به خصوص از سال‌های ۱۳۲۰ به بعد، به طور فزاینده‌ای بین روشنفکران جوان تقویت شد.

* از نظر او نزدیکی و اشتراک دو جریان حزب توده و جبهه ملی در نیروی سوم خلیل ملکی تبلور یافت و تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر ذهنیات سیاسی روشنفکران و نسل‌های بعد مبارزین سیاسی نهاد.

نیروی سوم چونان یک غفلت نظری

- * طبیبیان در مورد نیروی سوم خلیل ملکی که آن را سوسیالیسم ایرانی می‌نامد، می‌نویسد: «خلیل ملکی مانند بسیاری از روشنفکران معاصر ایران از نقش فرد انسانی در سازمان‌دهی امور اجتماع غافل است و تنها راه برقراری یک نظام اجتماعی را وجود یک عامل مسلط (دولت) می‌داند و لیبرالیسم را فاقد قدرت سازمان‌دهی به امور مردمان معرفی می‌کند... ملکی صادقانه بر اهمیت آزادی برای انسان معترف است اما از سوی دیگر آن را معادل هرج و مرج می‌داند...»
- * در واقع از نظر طبیبیان «محمد رضا شاه افکار خود را از خلیل ملکی اقتباس کرده تا در مقابل حرکت‌های مردمی ملهم از رژیم کمونیستی شوروی پاتک زده باشد.»

بیست تا پنجاه: «تجددطلبی» وارونه

* غنی‌نژاد بر تجددطلبی نوین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ نام «تجددطلبی وارونه» را می‌گذارد؛ به این معنا که تجددطلبان درصدد برآمدند مدل جامعه‌ی مدرن را با آرمان‌ها و ارزش‌های سنتی خود سازگار نمایند که تحت عناوینی چون آرمان‌های ملی‌گرایانه، سوسیالیسم خداپرستانه، سوسیالیسم ایرانی، انقلاب شاه و ملت و غیره جلوه‌گر شد.

* از نظر غنی‌نژاد بخشی از روشنفکران و دانشگاهیان به منظور توجیه «علمی» این جریان‌های فکری، آگاهانه یا ناآگاهانه دست به کار تدوین نوعی «ایدئولوژی توسعه» شدند که کارکرد آن در حقیقت چیزی جز تبدیل مفاهیم علمی اندیشه‌ی مدرن به مضامین و شعارهای ایدئولوژیک نیست و یکی از موانع اصلی فرایند توسعه پایدار است. مطابق «ایدئولوژی توسعه» وابستگی به خارج (امپریالیسم) علت توسعه‌نیافتگی است.

تجدد وارونه‌ی خالصانه: ملکی، آل احمد و شریعتی

- * غنی‌نژاد از تجددطلبی وارونه‌ی ملکی، آل احمد، و شریعتی سخن می‌گوید که با خلوص نیت اعتقاد داشتند که فرهنگ سنتی با آخرین نظریه‌های سیاسی جدید سازگاری دارد و می‌خواستند اندیشه جدید غربی را ایرانی کنند (سوسیالیسم ایرانی) و از این رو درصدد بودند تنها علم (از جمله سوسیالیسم علمی یا به اصطلاح ملکی جامعه‌شناسی علمی) و تکنولوژی (صنعت و ماشین به قول آل احمد) را از تمدن غربی دست‌چین کنند.
- * غنی‌نژاد غفلت این‌ها را در این می‌داند که نتایج تمدن جدید را علت پیدایش آن می‌پندارند.

تجلی تجدد وارونه و احیای مضمون «قبائلی» در نظام پس از اصلاحات ارضی

- * او در نهایت مضمون فکری و ارزشی رژیم شاه به خصوص بعد از اصلاحات ارضی را در چارچوب همین تجددطلبی وارونه می‌داند. از نظر طیبیان الگوی مسلط همه‌ی حوادث تاریخ معاصر ایران «ظهور مکرر استبداد قبیلگی و پدرسالارانه‌ی ایران» است.
- * او تأکید می‌کند آن چیزی که متفکران ما در یک‌صد سال اخیر مورد توجه قرار نداده‌اند این است که «توجه به فرد انسانی و حقوق و آزادی فردی تجزیه جامعه به ذرات کم اهمیت و از دست دادن انسجام اجتماعی و رها کردن منافع و مصالح جمعی نیست.»

ریشه‌های فکری

- * تمایز اندیشه کهن و اندیشه مدرن
- * اهمیت اندیشه اقتصادی
- * «مالکیت» چونان مهم‌ترین وجه آزادی‌های فردی
- * هماهنگی میان منافع فردی و جمعی

دوگانه‌ی کهن – مدرن

* در ادبیات آن‌ها تمایز الگوی اندیشه‌ی کهن و مدرن به وضوح قابل تشخیص است. این امر با توجه دادن به «تغییر تصور انسان از حیات مادی و رویکرد وی نسبت به امور مربوط به آن (مسائل اقتصادی) و تعمیم آن به سایر جنبه‌های حیات اجتماعی» در گذار از دنیای کهن به دنیای مدرن آغاز می‌شود. در ادامه، اندیشه کهن معادل کل‌گرایی (یونیورسالیسم) و اندیشه مدرن معادل فردگرایی و نومی‌نالیسم دانسته می‌شود.

اقتصاد چونان معرفت ناظر بر فردگرایی و حقوق فردی

* به این ترتیب و با تأکید بر فردگرایی و حقوق فردی است که در ادبیات این گروه، اندیشه‌ی اقتصادی بر صدر می‌نشیند. مطابق این دیدگاه:

«اندیشه‌ی اقتصادی جدید و علم اقتصاد به دنبال شکل گرفتن مفهوم فرد و حقوق فردی به وجود می‌آید... تحقق بخشیدن به ارزش‌های مدرن (حقوق بشر) مستلزم آزادی انتخاب فردی، مبادله‌ی آزاد و رقابت در همه سطوح اجتماعی است که همگی در واقع مبانی اندیشه اقتصادی جدید را تشکیل می‌دهند.»

محوریت عنصر «مالکیت»؛ ابتنای رفاه بر عدم تعدی به حقوق مالکیت آزاد

* همچنین تأکید می‌شود که «مهم‌ترین وجه حقوق و آزادی‌های فردی، موضوع مالکیت است.» نقل قول‌های فراوانی از جان لاک در ادبیات این گروه وجود دارد. از جمله اینکه جان لاک دقیقاً به خاطر همین تأکید بر مالکیت با تعریف خاص خودش است که برای این تفکر اهمیت دارد و اینکه «لاک معتقد است که غایت حکومت عبارت است از تضمین حقوق مالکیت» و همچنین اینکه «لاک مالکیت را مقدم بر جامعه می‌داند یعنی از مالکیت فرد در وضع طبیعی سخن می‌گوید.»

* همچنین افزوده می‌شود که «مالکیت فردی و مبادله‌ی آزادانه حقوق مالکیت (تجارت آزاد) می‌تواند موجب افزایش ثروت و رفاه افراد جامعه شود.»

وظایف دولت

- * اجرای قانون
- * ممانعت از تجاوز به حقوق افراد و تضمین حقوق مالکیت فردی
- * تأکید بر ناکارآمدی و زیانهای اقتصاد دولتی و پیامدهای منفی دولت رفاه
- * ابتنای حوزه‌ی خصوصی بر منطق اقتصادی و لزوم عدم مداخله دولت
- * کاسته شدن از انگیزه‌ها با مداخله دولت
- * مشکل فقر اطلاعاتی در مداخلات دولت و اهمیت نظام قیمت‌ها
- * توصیف نظم بازار به عنوان نظم چندمرکزی

«حکومت» چونان عنصر «بیرون از بازی»

- * طبیبیان پیش از صحبت درباره‌ی وظایف حکومت بر یک نکته تأکید می‌کند و آن «هماهنگی میان خواسته‌ها یا منافع فردی و جمعی» به عنوان یکی از «مفاهیم بنیادین اقتصاد سیاسی یا علم اقتصاد» و «پارادایم اصلی حاکم بر اندیشه سیاسی و اجتماعی مدرن» است.
- * بر این اساس درباره‌ی حکومت می‌گوید: «وظیفه‌ی اصلی حکومت در جامعه مدرن وادار کردن مردم به رعایت قانون و ممانعت از تجاوز به حقوق و آزادی‌های افراد است... حکومت بیرون از بازی افراد است... این مبنای تفکیک جامعه مدنی و دولت در اندیشه‌ی مدرن است.»
- * و اینکه «دولت نه ایجادکننده‌ی حق است و نه قانون بلکه نگهبان و مجری آن‌ها است.»

ابتناى «جامعهى مدنى» بر اقتصاد

- * طبيبيان مى‌گويد: «بنياى جامعهى مدنى بر اقتصاد قرار گرفته است.» و از قول هگل مى‌نويسد: «حکومت هيچ چيز را به اندازهى حفظ و حمايت از فعاليت آزادانه شهروندان در عرصهى اقتصادى نبايد مقدس تلقى کند.»
- * بر اين اساس مدام بر طبل «ناکارآمدى و زيان اقتصادهاى دولتى» کوبيده مى‌شود و همان‌طور که در بازروايت تاريخ معاصر ايران ديديم زمينهى شکل‌گيرى دولت مداخله‌گر، «تداوم ارزش‌هاى سنتى قبيله‌اى و قرابت آن با آرمان‌هاى جمع‌گرايانهى سوسياليستى و سياست‌هاى ناظر بر عدالت اجتماعى مبهم» معرفى مى‌شود.
- * طبيبيان در نقد اندیشه‌هاى کينز به پيامدهاى منفى دولت رفاه از جمله بیکارى و تورم اشاره مى‌کند. او به نقل از فردريک باستيا، اقتصاددان معروف فرانسوى، از نتايج غير قابل رويت دخالت‌هاى دولت در اقتصاد (از جمله تأمين حداقل معيشت، منع واردات، يارانه، تثبيت قيمت‌ها) سخن مى‌گويد که منجر به بیکارى، ناکارآمدى، اتلاف منابع، ضربه به توليد و ايجاد فرصت رانت‌جوئى مى‌شود.

تمایز «تبادل اراده‌ی آزاد» از «روابط اجباری و ساختگی»

* طبیبیان برای توضیح بیشتر نقش مطلوب دولت، تمایزی میان دو نوع رابطه میان انسان‌ها برقرار می‌کند: «مبادله‌ی آزادانه‌ی اراده‌ها» و «اجبار یا تحکم»؛ که به دو الگوی متضاد از زندگی اجتماعی می‌انجامد: «الگوی مبتنی بر اصالت فرد» و «الگوی مبتنی بر صنع‌گرایی (Constructivism)» یعنی ساختن جامعه بر اساس روابط اجباری؛ که در واقع مفهومی بر گرفته از اندیشه‌ی هایک است. طبیبیان محافظه‌کاران را همانند ترقی‌خواهان چپ‌گرا در جبهه‌ی صنع‌گرایان قرار می‌دهد زیرا هر دو گروه می‌خواهند جامعه را بر حسب دیدگاه‌های خاص خود طراحی کنند.

* او تأکید اقتصاددانان قدیم و جدید بر این که دولت باید از دخالت در امور اقتصادی پرهیزد را به خاطر این می‌داند که حوزه‌ی خصوصی (حوزه‌ی مبادله‌ی آزادانه‌ی افراد) مبتنی بر منطق اقتصادی است و این منطق با منطق حوزه‌ی عمومی که مبتنی بر اجبار و تحکم است متفاوت است.

بازدارنده‌های «دخالت دولت»

* دو علت اصلی برای عدم دخالت دولت: اول این‌که مسئله‌ی «انگیزه‌ی پیشرفت، ابتکار و رقابت» و دوم مسئله «فقر اطلاعاتی».

* در مورد علت اول توضیح داده می‌شود که «این اصل شناخته شده و طبیعی رفتار انسانی است که کسی که برای خود کار می‌کند انگیزه‌ی بیشتری دارد و ابتکار بیشتری به خرج می‌دهد تا کسی که برای دیگران کار می‌کند... حال ممکن است این مسئله مطرح شود که نظم درون بنگاه نیز همانند نظم دولتی از نوع سازمانی است... موضوع مهمی که نباید از آن غفلت کرد این است که بنگاه‌های اقتصادی خصوصی و عوامل تولیدی که در آن‌ها به کار گرفته می‌شوند همگی در محیط مبادله‌ی آزاد و رقابتی فعالیت می‌کنند... تفاوت کسی که در بنگاه خصوصی و در محیط رقابتی کار می‌کند با مستخدم دولت در این است که میزان دستمزد اولی در بازار کار و بر اساس بهره‌وری معین می‌شود در حالی که دستمزد دومی تابعی از مقررات اداری است... در یک محیط رقابتی، بنگاه ناگزیر است متناسب با بهره‌وری نیروی کار، دستمزد بپردازد. اما مستخدم دولتی، در بند بوروکراسی دولتی گرفتار است و دستمزد و شرایط ارتقای او الزاماً به بهره‌وری کار بستگی ندارد.»

بازدارنده‌های «دخالت دولت»

* در مورد علت دوم به مقاله‌ی اقتصاددان مکتب اتریش، فون میزس در سال ۱۹۲۰ ارجاع داده می‌شود که مدعی شد «نظام اقتصادی متمرکز دولتی (نظام سوسیالیستی اقتصادی) از لحاظ منطق اقتصادی «غیرممکن» (ممتنع) است... محاسبه‌ی عقلانی در نظام مبادله آزاد یا بازار رقابتی در سایه‌ی قیمت‌های پولی امکان‌پذیر است. استفاده بهینه از منابع در دسترس تنها زمانی ممکن است که مکانیسم قیمت‌ها علاوه بر محصولات نهایی، همه‌ی کالاهای واسطه‌ای و عوامل تولید را نیز شامل شود. در اقتصاد متمرکز دولتی (اقتصاد سوسیالیستی)، چون بازار و سیستم قیمت‌های پولی وجود ندارد برنامه‌ریز تنها در مورد کالاهای نهایی می‌تواند ارزیابی کم و بیش درستی انجام دهد؛ اما در خصوص شیوه‌ی تولید این کالاهای که با استفاده از کالاهای سرمایه‌ای (ماشین‌آلات، کالاهای نیمه‌ساخته و مواد اولیه) صورت می‌گیرد ناگزیر دچار بن‌بست خواهد شد... برنامه‌ریزی که فاقد سیستم قیمت‌های پولی است نمی‌تواند محاسبه صحیحی در خصوص هزینه شیوه‌های تولید مختلف انجام دهد.»

بازدارنده‌های «دخالت دولت» کانسپت «نظم چندمرکزی»

- * پس از بیان این دو علت، برای توضیح نظم بازار از مفهوم «نظم چندمرکزی» مایکل پولانی استفاده می‌شود: «در نظم چندمرکزی هر عنصر فردی خود یک مرکز تصمیم‌گیری آزاد است.»
- * به عنوان نمونه‌هایی از نظم چندمرکزی چگونگی اشغال صندلی‌ها در اتوبوس و رفتار مصرف‌کنندگان گاز مثال زده می‌شود. طبیبیان می‌افزاید «نظام اقتصادی بازار آزاد نمونه بارزی از نظم چندمرکزی بسیار کارآمد است که جایگزین ساختن آن با برنامه‌ریزی متمرکز دولتی (نظم تک‌مرکزی) نتیجه‌ای جز فقر اطلاعاتی و به تبع آن فقر اقتصادی نخواهد داشت.»
- * از نظر غنی‌نژاد از دو نکته‌ی اساسی نباید غفلت کرد: نخست این که نظام بازار همانند یک بازی دسته‌جمعی وقتی تحقق می‌یابد که قواعد بازی رعایت شود (شرط حکومت قانون)؛ نکته دوم این است که فرد زمانی خود را به بیشترین تلاش و کوشش وامی‌دارد که مطمئن باشد نتیجه کار وی نصیب خود وی خواهد شد (تضمین حقوق مالکیت فردی).

پیامدهای اقتصاد دولتی

- * اتلاف منابع
- * بالا رفتن هزینه‌های معاملاتی
- * تضعیف حقوق مالکیت فردی
- * عدم تعادل اقتصاد کلان
- * فقر، نابرابری، رشد اقتصادی پایین و کسری بودجه و کسری تراز پرداخت‌ها

پرابلماتیک «دولت پراتلاف»

* دلایل اتلاف منابع در مالکیت دولتی:

* اول، از دیدگاه علم اقتصاد، نظام بازار رقابتی به عنوان یک سیستم اطلاع‌رسانی، اسلوب اکتشاف و نیز خلاقیت، کارآمدترین نظام اقتصادی ممکن است. مالکیت دولتی عوامل اقتصادی و اصولاً هرگونه افزایشی در نقش اقتصادی دولت (چه به شکل عهده‌دار شدن مدیریت بنگاه‌ها و چه به صورت صدور دستورالعمل‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های روزمره)، موجب اختلال در عملکرد نظام بازار می‌شود، و از کارایی سیستم اقتصادی می‌کاهد (تنها استثنایی که برخی از اقتصاددانان در خصوص نقش اقتصادی دولت قائل هستند و آن را مجاز می‌شمارند مورد کالاهای عمومی است).

* دوم، مالکیت دولتی در درون واحد تولیدی یعنی بنگاه نیز مسئله‌ساز است. در بنگاه دولتی انگیزه‌های قوی برای تلاش بیشتر کارکنان و دقت در استفاده کارآمد از منابع وجود ندارد. بنگاه دولتی غیرکارآمد و اغلب زیان‌ده است.

* سوم، مالکیت دولتی اغلب رقابت‌ستیز و ایجادکننده‌ی انحصار است. انحصار وضعیتی است که به سود اقلیتی بسیار اندک عمل می‌کند و صدمات سنگین به نظام اقتصادی و فرهنگ جامعه وارد می‌کند.

بنگاه خصوصی به عنوان نقطه‌ی بهینه‌سازی مصرف منابع اقتصادی

- * مسئله‌ی دیگری که به آن پرداخته می‌شود این است که روشن نبودن حقوق مالکیت فردی چه در داخل بنگاه و چه در خارج از آن، موجب بالا رفتن هزینه‌های معاملاتی می‌شود:
- «اگر همین مطلب را به زبان علم اقتصاد بخواهیم بیان کنیم، باید بگوییم که تخصیص بهینه‌ی منابع از طریق نظام بازار رقابتی امکان‌پذیر است و تحقق چنین نظامی مشروط به آزادی انتخاب مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان (بنگاه‌ها)، یا به سخن دیگر حقوق مالکیت فردی است.»
- * این امر داخل بنگاه هم مهم است: «بنگاه در واقع مکمل بازار در استفاده‌ی بهینه از منابع اقتصادی است... در سیستم‌های اقتصادی رقابتی، بهره‌وری بالا شرط بقای بنگاه است... محیط رقابتی را می‌توان به نوعی یک عامل فشار بیرونی برای عملکرد مطلوب بنگاه تلقی کرد.»

هزینه‌های معاملاتی نامعقول و مخل رشد اقتصادی در ایران

* مفهوم هزینه‌های معاملاتی از سوی اقتصاددانان بازار آزادی برای توضیح چرایی رونق نگرفتن تولید و صنعت در کشور ما استفاده می‌شود. غنی‌نژاد در مورد هزینه‌های معاملاتی می‌گوید: «عملکرد ضعیف و بیمارگونه‌ی تجارت (نه واسطه‌گری) در جامعه‌ی ما که خود اساساً ناشی از بالا بودن هزینه‌های معاملاتی است مانع بزرگی در برابر گسترش تولیدات و توسعه‌ی اقتصادی به طور کلی است... وجود منابع طبیعی، نیروی انسانی، سرمایه و تکنولوژی الزاماً به رشد اقتصادی منتهی نمی‌شود... انگیزه‌ی استفاده از این امکانات زمانی کافی تلقی خواهد شد که منافع ناشی از استفاده از این امکانات بیش از هزینه‌های به کارگیری آن‌ها باشد... چشم‌انداز سودآوری اساساً به دو عامل بستگی دارد: هزینه‌های استفاده از منابع یا امکانات؛ و نظام حقوق مالکیت افراد که تعیین‌کننده‌ی چگونگی سهم سود ناشی از ابتکار عمل هر فرد است... میان این دو عامل پیوند بسیار نزدیکی برقرار است که به مفهوم هزینه‌های معاملاتی برمی‌گردد.» بر این اساس نتیجه‌گیری می‌شود که در کشورهایی مثل کشور ما که بازار رقابتی کارآمدی حاکم نیست و نظام اقتصادی تحت سلطه‌ی انحصارها و دخالت دولتی است، هزینه‌ی اطلاعات و در نتیجه هزینه‌ی معاملاتی بسیار بالا خواهد بود.

هزینه‌های معاملاتی نامعقول و مخل رشد اقتصادی در ایران

مورد قانون کار

* غنی‌نژاد به وضعیت کشور ما اشاره می‌کند و با توجه به پایین بودن هزینه‌های تولید و دستمزد و وجود بازار، چرایی رونق نگرفتن صنعت را در هزینه‌های بالای معاملاتی معرفی می‌کند. به عنوان نمونه می‌نویسد: «درست است که دستمزد اسمی در سطح نسبتاً پایینی است اما پیچیدگی قانون کار به قدری است که استخدام نیروی کار برای کارفرما به منزله گام نهادن در یک مسیر بدون بازگشت با تبعات و هزینه‌های نامعلوم در آینده است. روشن نبودن حقوق مالکیت فردی، هزینه‌های قرارداد میان کارفرما و نیروی کار را شدیداً بالا می‌برد. پادرمیانی دولت از طریق بوروکراسی وزارت کار، نه تنها گرهی از مشکل نمی‌گشاید، بلکه خود مزید بر علت شده و هزینه‌های (معاملاتی) قرارداد را سنگین‌تر می‌کند و از این طریق موجب اتلاف نیروها و منابع می‌شود. درست است که هزینه‌ی وام‌های سرمایه‌گذاری بسیار پایین و در مواردی رایگان و حتی در واقع منفی است، اما این موضوع تنها در خصوص بنگاه‌های پرنفوذ دولتی و یا وابسته به قدرت سیاسی صدق می‌کند.»

موج تازهی «دولت‌مداری» در ۱۳۵۲ و ناکامی فرایندهای خصوصی‌سازی

* غنی‌نژاد نقبی به تاریخ ایران می‌زند و می‌گوید که بررسی تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که گام نهادن جامعه ما به دنیای جدید (نهضت مشروطیت) تا به امروز توأم با تأسیس، تحکیم و گسترش حقوق مالکیت فردی، به خصوص در عرصه‌ی صنایع نبوده است و با افزایش درآمدهای نفتی دولت در سال ۱۳۵۲ موج جدیدی از دولت‌مداری در نظام اقتصادی ایران حاکم شد. همچنین به سیاست‌های بعد از جنگ اشاره می‌کند و می‌نویسد که سیاست‌های خصوص‌سازی برنامه‌های اول و دوم توسعه نتایج مطلوبی به بار نیاورد: «شاید بتوان گفت یکی از مهمترین این علل غفلت از مسئله‌ی مهم حقوق مالکیت فردی بود.»

ناکامی اقتصادهای دستوری؛ فراز و نشیبهای «حمایتی» در اقتصادهای نفتی

* مسعود نیلی می‌نویسد: «در این نکته تردیدی نیست که اقتصادهای دستوری به خاطر نوع سیاست‌هایی که عمدتاً حمایت‌گرایانه است، با عدم تعادل‌های اقتصاد کلان در بودجه و در تراز پرداخت‌ها مواجه می‌شوند و اساساً علت توقف و شکست کارکرد این نوع اقتصادها نیز امکان‌ناپذیری تداوم عدم تعادل‌های اقتصاد کلان است.»

* همچنین می‌گوید: «اقتصادهای دستوری با مسائلی از قبیل فقر، نابرابری، رشد اقتصادی پایین و کسری بودجه و کسری تراز پرداخت‌ها مواجه می‌شوند و لذا به طور طبیعی ناچار به تغییر رویه و روی آوردن به سازوکار اقتصاد بازار خواهند شد. اما کشورهای برخوردار از منابعی از قبیل نفت، از این امکان برخوردارند که به قیمت هر چه وابسته‌تر کردن اقتصاد به نفت، سیاست‌های حمایتی را ادامه دهند. این اقتصاد سیاسی حمایت است که توجیه‌کننده‌ی تداوم نظام ناکارای یارانه در اشکال گوناگون آن است.» و اضافه می‌کند «هزینه‌های گذار از اقتصاد دستوری به اقتصاد بازار، تابعی از میزان تداوم نظام اقتصاد دستوری است.»

سه مسیر متمایز تأثیر فعالیتهای دولت بر رشد اقتصاد

* نیلی بر اساس یک طبقه‌بندی سه‌گانه از فعالیتهای دولت (یا اندازه‌ی دولت) که نشان‌دهنده‌ی سه مسیر متمایز تأثیر فعالیتهای دولت بر رشد اقتصادی است؛ نسبت میان دولت و اقتصاد را نشان می‌دهد:

سه مسیر متمایز تأثیر فعالیت‌های دولت بر رشد اقتصاد

* اول - سازوکارهای بودجه‌ای (شامل جمع‌آوری درآمد و انجام هزینه). در مورد درآمدها، اقتصاددانان بازار آزاد نگاه مثبتی نسبت به استفاده از مالیات برای کسب درآمد ندارند و آن را موجب کاهش پس‌انداز بخش خصوصی و به تبع آن سرمایه‌گذاری می‌دانند. از نظر آن‌ها تبدیل مالیات بر درآمد به مالیات بر مصرف (در یک سطح مشخص از مالیات) عامل بازدارنده را کاهش می‌دهد و سبب بالا رفتن انباشت سرمایه می‌شود. هزینه‌ها و مخارج دولت می‌تواند شامل پرداخت‌های انتقالی، سرمایه‌گذاری، یا ارائه خدمات و کالاهای عمومی باشد، بنابراین علاوه بر کل مخارج، ترکیب آن نیز مهم است. پرداخت‌های انتقالی شامل سیستم بازنشستگی، پرداختی به بیکاران، یارانه‌ها، بیمه‌های اجتماعی و غیره است. تمامی این فعالیت‌ها می‌تواند بر رشد، کارایی اقتصادی و رفاه اجتماعی اثر داشته باشد. در ارتباط با سازوکارهای بودجه‌ای، کسری بودجه و نحوه تأمین آن نیز اهمیت پیدا می‌کند که می‌تواند به تورم دامن بزند و اثرات منفی روی اقتصاد داشته باشد.

سه مسیر متمایز تأثیر فعالیت‌های دولت بر رشد اقتصاد

* دوم - میزان مالکیت دولت بر واحدهای تولیدی و زیربنایی و مجموعه تصدی‌های اقتصادی دولت. در اینجا دو بحث وجود دارد. یکی تفاوت نسبی کارایی دولت در اداره‌ی واحدهای تولیدی در مقایسه با بخش خصوصی که هزینه‌ی فرصت فعالیت‌های اقتصادی دولت مورد توجه است. دیگر آثار جانبی مالکیت‌های دولتی بر چگونگی فعالیت بنگاهداری خصوصی. از نظر اقتصاددانان بازار آزاد، ارائه کالاهایی معین از طریق دولت (که معمولاً در ساختاری انحصاری صورت می‌پذیرد)، دارای اثرات منفی بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای تولید همان نوع از کالاها می‌باشد.

سه مسیر متمایز تأثیر فعالیت‌های دولت بر رشد اقتصاد

* در مورد تصدی‌های دولتی علاوه بر اشاره به تصدی‌های مالی و غیرمالی دولت به ویژه در کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی، به کارایی کم فعالیت‌های دولتی و گسترش فعالیت‌های رانت‌جویانه در فعالیت‌های دولتی اشاره می‌شود که سبب کاهش رقابت‌پذیری و رشد اقتصادی می‌شود: «بازار از فعالیت‌های دولتی و سیاسی بسیار پویاتر است. در سازوکار بازار مجموعه‌ای که نتواند کارا عمل کند، از چرخه فعالیت‌های اقتصادی خارج می‌شود. اما بخش عمومی نسبت به بخش خصوصی بسیار آهسته تعدیل می‌شود.... نکته مهم دیگر اینکه ارتباط میان مصرف‌کننده و تولیدکننده در بخش عمومی همانند بخش خصوصی به صورت واضح و آشکار از طریق سازوکار قیمت، برقرار نیست.»

سه مسیر متمایز تأثیر فعالیت‌های دولت بر رشد اقتصاد

* سوم- دخالت‌های غیربودجه‌ای دولت. این نوع از دخالت‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه و در کشورهای متکی به صادرات منابع طبیعی زیاد به چشم می‌خورد؛ از جمله تعیین قیمت کالاها و خدمات در سطح خرد، تعیین متغیرهای اقتصادی مانند نرخ ارز و نرخ بهره بر خلاف منطق اقتصادی در سطح کلان. اعمال محدودیت در تأسیس بانک‌های خصوصی، مقررات مربوط به بازار کار، اعمال محدودیت‌های غیرتعرفه‌ای در تجارت خارجی نمونه‌هایی دیگر از فعالیت‌های غیربودجه‌ای دولت هستند. همچنین تنظیم سیاست‌ها، تدوین قوانین و ایجاد نهادها، تنظیمات و مقررات دولتی، بوروکراسی دولت همگی از نوع دخالت‌های غیربودجه‌ای دولت در اقتصاد ملی است. در واقع این مکانیسم سوم حضور دولت، محیط قانونی، نهادی و حقوقی فعالیت‌های اقتصادی را شکل می‌دهد.

ناکامی تخصیصی و توسعه‌ای رویکرد مداخله‌ای

* از نظر مسعود نیلی شواهد تاریخی نشان می‌دهد دخالت گسترده دولت نتوانسته به تخصیص کارآمدتر منابع کمک کرده و نرخ رشد سریع‌تری را تضمین کند. به گونه‌ای که در دهه ۷۰ میلادی اکثر کشورهایی که روند ذکر شده را دنبال کرده بودند نتوانستند به رشد اقتصادی مناسب دست یابند. بنا بر استدلال‌ات او فعالیت‌های دولت تا جایی که منجر به تأمین زیرساخت‌های اقتصادی می‌شود، عملکرد اقتصاد را رونق می‌بخشد اما پس از مدتی تأمین مالی هزینه‌های دولت (از طریق اخذ مالیات) انگیزه عاملین اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده و از رشد اقتصادی می‌کاهد. در واقع رابطه‌ی میان مخارج دولت و رشد اقتصادی به شکل U معکوس و یا منفی است.

پیش شرط‌های توسعه

- * بازارهای واقعی و رقابتی
- * خصوصی‌سازی واقعی
- * مقررات‌زدایی
- * کوچک‌سازی دولت
- * احترام به قانون
- * کنار گذاشتن تفکر تکنوکراتیک و مهندسی اجتماعی

ضرورت جایگزینی «حمایت دولتی» با «حاکمیت قانون»

* از نظر غنی‌نژاد ساختارهای مالی، اقتصادی، حقوقی، بازار سرمایه واقعی و رقابتی لازمه بهبود بهره‌وری و کارایی بنگاه‌هاست. با توجه به دولتی بودن نظام بانکی ایران و سیطره همه جانبه قدرت بوروکراتیک دولت در تمامی زوایا حتی اگر مالکیت همه واحدهای صنعتی به مردم واگذار شود باز این واحدها جیره‌خوار دولت باقی خواهند ماند.

* قضاوت غنی‌نژاد این است که «برای انجام خصوصی‌سازی واقعی باید از قبل زمینه اقتصادی، حقوقی، و سیاسی را فراهم نمود و پیش از این کار باید طرز فکرها را تغییر داد. این فکر را که دولت متولی اقتصاد و صنعت است باید به کلی کنار گذاشت. دولت نباید و نمی‌تواند از صنعت یا هر بخش دیگری حمایت کند، قانون باید از آن حمایت کند.»

تمهیدات و همبسته‌های پروسه‌ی «مقررات‌زدایی دولتی»

* از نظر او «پس از تبیین نظری مسئله حقوق مالکیت، می‌توان به تدریج آغاز به مقررات‌زدایی دولتی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی نمود. با این کار بخش‌هایی از بوروکراسی دولتی عملاً علت وجودی خود را از دست می‌دهند و راه برای کوچک‌تر کردن دستگاه‌های دولتی باز می‌شود. در مقابل مقررات‌زدایی دولتی باید روحیه‌ی احترام به قانون با تمام وسایل ممکن تقویت شود و قوه‌ی قضاییه جایگاه واقعی خود را در جامعه باز یابد.» و اضافه می‌کند: «نباید در واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی که واقعاً وجود ندارد، شتاب به خرج داد. با مقررات‌زدایی دولتی و تحکیم حقوق مالکیت فردی، بخش خصوصی صنعتی به خودی خود پا می‌گیرد.»

ضمانت اقتصادی برآمده از حاکمیت قانون و تفکیک اقتصاد از «حکومت‌داری»

- * طبیبیان نیز با اشاره به این که «قانون بایستی ناظر بر ایجاد سازمان و نظم اجتماعی باشد» بر نقش حکومت قانون در خصوص حفظ و صیانت از اموال و دارایی‌های عمومی و جدا کردن فعالیت اقتصادی از فعالیت حکومت‌گری تأکید می‌کند.
- * از نظر او ویژگی‌های عام قوانین اقتصادی عبارتند از: تثبیت حقوق مالکیت، کاهش هزینه‌ی مبادله و اعمال قراردادهای.

ایدئولوژی توسعه

* غنی‌نژاد برای نشان دادن اشتباه بسیاری از افراد در تشخیص پیش‌شرط‌های توسعه از مفهوم «ایدئولوژی توسعه» استفاده می‌کند. از نظر او ایدئولوژی توسعه عبارت است از جذب، استحاله و نهایتاً مسخ مفاهیم جدید علوم انسانی، به خصوص علم اقتصاد، توسط اندیشه‌ها و ارزش‌های سنتی به منظور توجیه فرهنگ بومی و نشان دادن برتری آن نسبت به فرهنگ غربی. از لحاظ روش‌شناسی، ویژگی مهم این ایدئولوژی قرائت معکوس از تاریخ و جابجا کردن عناصر تشکیل دهنده‌ی روابط علت و معلولی در جریان توسعه است.

* سیاست‌های توزیع مجدد ثروت، گسترش بیمه‌های اجتماعی، آموزش رایگان، خلاصه تمامی آنچه که به عنوان ویژگی‌های یک دولت رفاه پیشرفته تلقی می‌شود، همگی به دنبال دوره‌های طولانی پیشرفت اقتصادی امکان‌پذیر شده‌اند، اما در چارچوب ایدئولوژی توسعه این نتایج بهبود وضع اقتصادی به عنوان پیش شرط‌های توسعه تلقی می‌شوند.

نفی «مهندسی‌های اجتماعی» به عنوان زمینه‌ساز تهدید توتالیتاریسم

- * غنی‌نژاد یکی از وجوه مهم ایدئولوژی توسعه را اندیشه‌ی مهندسی اجتماعی یا اندیشه‌ی تکنوکراتیک می‌داند که خصلت برجسته‌ی آن تأکید بر جنبه‌ی فنی روابط بین انسان‌هاست: «در اندیشه‌ی تکنوکراتیک قوانین اقتصادی عام وجود ندارد و هر نظامی در پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی، تاریخی، گذرا، و کاملاً نسبی و قابل تغییر تلقی می‌شود.»
- * غنی‌نژاد معتقد است که اندیشه‌ی مهندسی اجتماعی هیچگاه به تفکر بلامنازع در غرب تبدیل نشد و متفکرین غربی آن را علت ظهور انواع توتالیتاریسم، از فاشیسم گرفته تا کمونیسم می‌دانستند.

تقابل «مهندسی اجتماعی» و «نظم آزاد و قراردادی» مبتنی بر حاکمیت قانون

- * غنی‌نژاد برای نشان دادن خطر مهندسی اجتماعی برای نظم جامعه‌ی بزرگ با استناد به آدام اسمیت عنوان می‌کند که یک جامعه‌ی بزرگ تنها در شرایط همسویی منافع فردی و جمعی امکان‌پذیر است و این شرایط تنها در چهارچوب نظام مبادله‌ی آزاد یا نظام اقتصاد بازار آزاد می‌تواند جمع باشد.
- * از نظر غنی‌نژاد تفکر تکنوکراتیک سد مهمی بر سر راه توسعه است و اندیشه‌ی مهندسی اجتماعی، همانند تمامی شیوه‌های تفکر جمع‌گرایانه، فردستیز و در نتیجه عملاً ترقی‌ستیز و نهایتاً ضد توسعه است، چرا که پیشرفت اقتصادی و تمدن صنعتی حاصل برقراری نظم مبادله‌ی آزاد و قراردادی (کاتالاکتیک) و حکومت قانون است و اندیشه‌ی مهندسی اجتماعی با هر دو جنبه در تضاد است.

بازتعریف برخی مفاهیم

- * تشکیل سرمایه
- * خودکفایی
- * فرضیه دور باطل فقر
- * تمرکز سرمایه
- * انحصار

استقلال اقتصادی و خود کفایی؛ مفاهیم مسخ شده

- * غنی‌نژاد بر اساس همان تعاریف از مسخ برخی مفاهیم و لزوم بازتعریف آن‌ها حرف می‌زند.
- * از جمله اینکه مفهوم اقتصادی تشکیل سرمایه در فرهنگ سنتی معادل با استقلال اقتصادی یا خودکفایی می‌شود و فقدان تشکیل سرمایه به عنوان مانع توسعه نتیجه‌ی عملکرد عامل یا عوامل خارجی تلقی می‌شود. نتیجه‌ی نهایی این طرز تفکر فراموش کردن اهداف ملموس و عینی اقتصادی و جایگزین کردن آن‌ها توسط ارزش‌های غیراقتصادی است: «ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین اصل اقتصادی یعنی استقلال فردی و نفع شخصی به عنوان انگیزه‌ی مهم فعالیت‌های اقتصادی نفی می‌شود و شعارهای ملی و میهنی و موعظه و نصیحت جای آن‌ها را می‌گیرد.»

پیامدهای رویکرد خطی به فرایند توسعه اقتصادی

* غنی‌نژاد در نقد برخی نظریات رایج توسعه‌نیافتگی که بر عوامل بازدارنده‌ی خارجی تأکید دارند، ابتدا به تصور رایج و مسلط در جامعه‌ی ما در خصوص توسعه‌ی اقتصادی اشاره می‌شود که آن را فرآیندی خطی و تکاملی می‌داند و ریشه در تفکر تاریخ‌گرایانه‌ی مارکس و در مقیاسی کوچک‌تر روستو دارد.

* آنچه روستو را از مارکس متمایز می‌نماید به تلقی وی از جامعه‌ی مطلوب یا آرمانی مربوط می‌شود. او همچنین به فرضیه‌ی دور باطل فقر اشاره می‌کند که بر اساس آن دو استراتژی برای برون‌رفت از مشکل مطرح می‌شود: یکی استراتژی رشد متعادل و دیگری استراتژی رشد نامتعادل.

امکان‌پذیری تشکیل سرمایه در چارچوب نظم اقتصادی بازارمحور

* از نظر او اشتباه اساسی فرضیه‌ی دور باطل این است که آغاز فرآیند توسعه را تشکیل سرمایه به عنوان یک عامل مادی و نیز بیرون از نظام اقتصادی می‌داند. اما غنی‌نژاد معتقد است که سرمایه تنها در چارچوب نظم اقتصادی مبتنی بر بازار (سرمایه‌داری) است که واقعیت و مفهوم دارد، بنابراین تعمیم آن به سایر جوامع مبتنی بر نظم‌های متفاوت از لحاظ منطقی نادرست است.

* زمانی که روابط مبادله تا حدی گسترش یابد که به بازارهای متشکلی منتهی شود، در این صورت گسترش تقسیم کار و تخصصی شدن تولید موجب می‌شود که تقاضا برای سرمایه‌گذاری به وجود آید و به دنبال تقاضا برای سرمایه‌گذاری است که تشکیل سرمایه صورت می‌گیرد. از نظر غنی‌نژاد «سایر عوامل تولید یا مؤثر بر تولید مانند نیروی کار و تکنولوژی نیز وضعیتی مشابه سرمایه دارند یعنی همگی آنها معلول فرآیند توسعه هستند نه علت ایجادکننده آن.»

تمرکز سرمایه؛ یک جزم مارکسیستی

* غنی‌نژاد به بحث تمرکز سرمایه نیز می‌پردازد. ابتدا می‌گوید «مفهوم تمرکز سرمایه یکی از پایه‌های فکری یا بهتر بگوییم جزمیات ایدئولوژی مارکسیستی، به خصوص مارکسیسم قرن بیستم و تئوری امپریالیسم اقتصادی را تشکیل می‌دهد.»

* او با تکیه بر آمار و ارقام نشان می‌دهد که تمرکز سرمایه در اقتصاد امریکا صحت نداشته است. به عنوان نمونه نشان می‌دهد که ۶۵ بنگاه بزرگ که در جریان موج عظیم تمرکز سال‌های نخستین قرن به وجود آمده بودند، سهم بازارشان طی سال‌های بعد به شدت کاهش پیدا کرده است. یا از میان ۵۰ بنگاه بزرگ سال ۱۹۴۷ تنها ۲۴ بنگاه در فهرست سال ۱۹۷۷ باقی مانده بود.

امتناع نظری و منطقی انحصار در نظام بازار آزاد

* در پایان این بحث می‌گویید: «از لحاظ تئوریک اگر قبول کنیم که کارایی رمز موفقیت در یک نظام بازار آزاد است در این صورت تصور پیدایش انحصار منتفی خواهد بود زیرا انحصار و خودکفایی درونی یک بنگاه به ناچار موجب از میان رفتن هرگونه محاسبه عقلایی اقتصادی و در نتیجه از دست دادن کارایی می‌شود.» و اینکه «هر جا که موقعیت انحصاری توانسته دوام بیاورد تنها با دخالت دولت و به صورت دستوری و غیراقتصادی بوده است.»

پراپلماتیک عدالت

- * تأمین عدالت از راه اقتصاد بازار آزاد
- * رد عدالت به مثابه توزیع
- * رد اقتصاد دستوری
- * لزوم فراهم آوردن امکان رقابت عادلانه و شفاف و مبارزه دولت با فقر ذاتی و فقر کارکردی

پرالماتیک عدالت

* غنی‌نژاد با طرح این مطلب که اندیشمندان مدرن برابری حقوقی همه‌ی انسان‌ها را مفروض گرفتند به دیدگاه‌های جان لاک اشاره می‌کند که عدالت را قائم بر مالکیت و بی‌عدالتی را تجاوز به این حق می‌داند. او بر این نکته تأکید می‌کند که «حق مالکیت، حق فردی انسان‌هاست و زندگی جمعی انسان‌ها (جامعه‌ی سیاسی) در خدمت تحقق بخشیدن به اهداف فردی است.»

پرابلماتیک عدالت

- * غنی‌نژاد برای نشان دادن ارتباط عدالت و اقتصاد بازار آزاد به تفاوت جوامع کوچک و بزرگ می‌پردازد و می‌گوید: «جوامع بزرگ و گسترده‌ی متمدن، اساساً ساختاری به جز روابط مبادله‌ای شبکه‌ای و فراگیر نمی‌توانند داشته باشند.» به این ترتیب نتیجه‌گیری می‌کند که «رقابت مهم‌ترین عامل کارایی، تخصیص بهینه‌ی منابع و در نتیجه افزایش ثروت و رفاه ایجاد شده در جوامع مدرن صنعتی است.» و «کارایی شرط لازم برای بهبود وضعیت کم‌درآمدها است.»
- * غنی‌نژاد برای اینکه نشان دهد افزایش ثروت در جامعه به نفع همه است این‌گونه استدلال می‌کند که «رشد اقتصادی مداوم خواناخواه طبقه‌ی متوسط مصرف‌کننده‌ی بالنده‌ای را به وجود می‌آورد» و «مقصد تولید انبوه ناگزیر توده‌های انبوه مردم است.»

پرابلماتیک عدالت

* طبیبان برای نشان دادن جایگاه عدالت در چارچوب مکانیسم بازار از نظریه‌ی رالز استفاده می‌کند. او برای این کار قسمت‌هایی از نظریه‌ی رالز را گزینش می‌کند.

* استدلال او به طور خلاصه چنین است: از نظر رالز هر نوع امتیاز خاص و ویژه که در قرارداد اجتماعی منعکس شود، غیرمنصفانه است. برابری باید مبنای قرارداد اجتماعی باشد. در دیدگاه رالز توزیع اختیار و قدرت سیاسی و اجتماعی می‌تواند نابرابر باشد، منتها با دو شرط: یکی این که قدرت‌های غیربرابر به مناصب مربوط باشند نه به آدم‌ها؛ دوم این که همه بتوانند برای دستیابی به آن منصب با هم رقابت کنند. رالز در مورد نابرابری در توزیع درآمد و ثروت نیز یک شرط تعیین می‌کند: نابرابری را تا آن جا باید قبول کنیم که به نفع همه باشد و به خصوص به نفع کم‌بهره‌ترین‌ها مانند بیشتر بودن حقوق پزشک. محک این موضوع این است که ببینیم اگر ثروت یک گروه را بگیریم و بخواهیم بازتوزیع کنیم همین فقیرترین‌ها هم متضرر می‌شوند یا نه؟

پرالماتیک عدالت

* طبییان با رد تفکراتی راجع به عدالت استالینی و عدالت به مثابه‌ی توزیع همگانی کالا و کوپن، و ایثار، بر این امر تأکید می‌کند که «عدالت خود از مصادیق شکست بازار است. به این معنی که ضرورتاً مکانیزم خودکار عرضه و تقاضا [...] عدالت تلقی نمی‌شود.» اما توضیح می‌دهد که «برای نیل به عدالت و حتی تغییر توزیع درآمد نیازمند دخالت در مکانیزم بازارها (مانند توزیع اداری کالاها، سعی در اداره اقتصاد از طریق دستور و بخش‌نامه، تعیین قیمت‌های اداری و تنبیه تولیدکنندگان و فروشندگان) نیستیم... حکومت سوئد دستاوردهای رفاهی را از طریق دخالت مستقیم و اداری در بازارها فرادست نیاورده است.»

پ‌راب‌لمات‌یک‌ عدالت

- * با دو‌گانه‌سازی‌هایی‌ که‌ طرفداران‌ اقتصاد‌ بازار‌ آزاد‌ در‌ ادبیات‌ خود‌ شکل‌ می‌دهند، تنها‌ بدیل‌ اقتصاد‌ بازار‌ آزاد، «اقتصاد‌ دستوری» است‌ که‌ آن‌ نیز «ملازم‌ ارائ‌ه‌ی‌ تعریفی‌ از‌ دولت‌ است‌ که‌ در‌ آن‌ دولت‌ نهادی‌ صالح‌ و‌ قدرتمند‌ است‌ که‌ تحقق‌ عدالت‌ به‌ طور‌ کامل‌ در‌ دست‌ آن‌ است.» در‌ اقتصاد‌ دستوری، «دولت‌ از‌ طریق‌ ممانعت‌ از‌ کارکردهای‌ انگیزشی، حتی‌ به‌ قیمت‌ حصول‌ به‌ رشد‌ اقتصادی‌ کمتر، عدالت‌ توزیعی‌ را‌ برقرار‌ می‌سازد.»
- * در‌ واقع‌ آن‌ها‌ سعی‌ می‌کنند‌ از‌ طریق‌ نشان‌ دادن‌ پیامدهای‌ منفی‌ اقتصاد‌ دستوری‌ به‌ این‌ نتیجه‌ برسند‌ که‌ تنها‌ عدالت‌ اجتماعی‌ ملازم‌ اقتصاد‌ بازار‌ آزاد‌ است.

پرابلماتیک عدالت

* از نظر مسعود نیلی رویکرد بازتوزیعی می‌تواند تبدیل به توزیع عادلانه‌ی فقر شود و سیاست‌هایی چون اخذ مالیات سنگین و شکل‌دهی نظام‌های گسترده‌ی تأمین اجتماعی در کشورهای با سطوح بالای درآمد سرانه اعمال می‌شود. همچنین از نظر او تجویز ورود دولت به حیطه‌ی مالکیت بنگاه‌ها یا تحمیل قیمت‌های غیراقتصادی در ابتدا شاید به نفع گروه‌های کم‌درآمد باشد اما در درازمدت به ضرر همه است. یکی از دلایل استمرار تورم دو رقمی در کشور ما، عدم توازن در بودجه در نتیجه‌ی قبول مسئولیت‌های اجتماعی خارج از حد توان کسب درآمد توسط دولت است.

پرابلماتیک عدالت

* به عقیده‌ی مسعود نیلی تنها یک رویکرد مناسب به عدالت اجتماعی وجود دارد و آن رویکردی است که در چارچوب سازوکار بازار شکل می‌گیرد و در آن دولت نه به اقدامات بازتوزیعی از نوع آنچه ذکر شد دست می‌زند و نه خود مداخله‌گر مستقیم در امور تولید و توزیع است. تجربه نشان داده است که در عمل جلوه‌ی بیرونی نظام‌هایی که این شیوه‌ی تنظیم امور را انتخاب کرده‌اند، یکی از سه تصویر زیر را به نمایش می‌گذارد: اول- استقرار نظام بازار بدون حساسیت نسبت به فقر و توزیع درآمد. دوم- فضای غیررقابتی و اعطای امتیازات دولت به گروه‌های ذی‌نفع. سوم- نظام اقتصادی پویا که بر اساس دو اصل زیر فعالیت می‌کند: فراهم آوردن امکان رقابت عادلانه و شفاف و مبارزه دولت با فقر ذاتی و فقر کارکردی. این دو اصل در حقیقت چارچوب کارکرد دولت را در یک اقتصاد رقابتی عادلانه ترسیم می‌کند.

چارچوب کارکرد دولت

- * مکمل نظام بازار
- * حمایت از حقوق معنوی، جلوگیری از کژمنشی یا مخاطرات اخلاقی
- * آثار خارجی (برونریزها)
- * کالاهای عمومی
- * انحصارات طبیعی
- * فعال کردن اقتصاد، اصلاح نظام یارانه‌ای، اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح ساختار هزینه‌ی دولت

نقش دولت و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی

* یکی دیگر از مباحث مطرح در این حیطه، چگونگی نقش‌آفرینی دولت و چگونگی سیاست‌گذاری اقتصادی است.

* طبیبیان پس از گره زدن آزادی اقتصادی با افزایش سطح زندگی و رفاه مردم، این پرسش و پاسخ را طرح می‌کند که «اقتصاد یک جامعه چگونه می‌تواند به بهترین شکل سازمان یابد؟ پاسخی که از دویست سال پیش به این پرسش داده شده این است که اگر اجازه داده شود هر فرد از آحاد جامعه و هر تولیدکننده به دنبال منافع شخصی خود فعالیت کند، در یک چارچوب اخلاقی و حقوقی عام، مانند این است که به دنبال منافع جامعه حرکت کرده باشد.»

نقش دولت و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی

* طبی‌بیان‌ پس‌ از‌ تجویز‌ سازوکار‌ بازارهای‌ رقابتی، درباره‌ی «آن‌ دسته‌ از‌ منافع‌ جمعی‌ که‌ از‌ طریق‌ پیگیری‌ منافع‌ فرد‌ حاصل‌ نمی‌شود» بحث‌ می‌کند، به‌ عنوان‌ نمونه‌ در‌ مورد‌ داروها، طرح‌های‌ صنعتی‌ و غیره. از‌ نظر‌ او‌ در‌ این‌ موارد «علاوه‌ بر‌ نقش‌ دولت‌ها‌ در‌ ایجاد‌ انگیزه‌ی‌ مستقیم، تدوین‌ قوانینی‌ که‌ در‌ این‌ زمینه‌ کارگشا‌ باشند‌ مانند‌ قوانین‌ حمایت‌ از‌ حقوق‌ معنوی‌ بسیار‌ کارساز‌ بوده‌ است.»

کیفیت مداخله‌ی دولت در بازار

* طبیعیان این نکته را تکرار می‌کند که سازمان‌دهی بازارها توسط دولت به معنی هرگونه دخالت در امور بازارها نیست. در حالی که کالاهای خصوصی را مردم در چارچوب بازارهای رقابتی با کارایی بیشتر تولید می‌کنند، منابع دولت باید صرف حفاظت از مرزها، ایجاد نظم و امنیت، ارائه خدمات عمومی مانند بهداشت عمومی، آموزش عمومی و مانند آن شود. او ذیل عنوان «شکست بازار» به مواردی از جمله آثار خارجی (externalities) (برون‌ریزهای) مثبت و منفی مثل کنترل آلودگی محیط زیست، تولید و تخصیص کالاهای عمومی (با ویژگی‌های مثل عدم امکان حذف عده‌ای و عدم رقابت در مصرف)، جلوگیری از کژمنشی یا مخاطرات اخلاقی (Moral hazard) (مانند سوء استفاده مدیران بانک‌ها و بیمه‌ها) پرداخته می‌شود که دولت باید در آن‌ها به ایفای نقش پردازد. علاوه بر این‌ها حضور در شرایط غیررقابتی هم وظیفه‌ی دولت است.

کیفیت مداخله‌ی دولت در بازار

* منظور از آثار خارجی، اثراتی است که در خارج از چارچوب بازارها ایجاد می‌شود مثل آلودگی حاصل از کارخانه‌ها. راه حل تئوریک این امر آن است که برای این موارد هم بازار ایجاد شود. اما گاهی ایجاد بازار پر هزینه است و دخالت دولت را ضروری می‌کند. دولت با مالیات و یارانه می‌تواند نسبت به آثار خارجی مثبت و منفی واکنش نشان دهد.

* کالاهای عمومی نه منع‌پذیرند و نه محدودیت‌پذیر. به عنوان نمونه خدمات بهداشت عمومی، چراغ راهنمایی، خدمات قضایی، دفاع، حفظ نظم و امنیت شهرها، اطلاعات و آگاهی‌های عمومی، قوانین و مقررات، هوای پاک و مانند این‌ها. در اینجا وجود بازار منتفی است. قیمت و سطح بهینه تولید این کالاها را سازوکار بازار نمی‌تواند تعیین کند. دولت‌ها از طریق سازوکارهایی مانند مالیات هزینه اینگونه کالاها را از افراد دریافت می‌کنند.

کیفیت مداخله‌ی دولت در بازار

* وجود شرایط غیررقابتی از جمله بروز انحصارها عرصه‌ی دیگر عملکرد دولت است. مواردی مثل شرکت‌های تولید و توزیع آب و برق، مخابرات و حمل و نقل شهری، که به آن انحصارات طبیعی می‌گویند، تنها جایی است که قیمت‌گذاری برای کالاها از طرف دولت قابل توجیه است. مورد دیگر حفظ حقوق مخترعین و مکتشفین است.

کیفیت مداخله‌ی دولت در بازار

* البته در این ادبیات تأکید می‌شود که «دولت نیز خود راه‌حل ناقصی برای تأمین موارد شکست بازار است. به عبارت دیگر شکست دولت در کنار شکست بازار مطرح است و نظام سیاسی با توجه به هزینه‌ها و منافع هر گزینه باید به ترکیبی از این دو تن دهد... هزینه‌های ورود دولت ممکن است فزون‌تر از مزایای آن باشد... بهبود کارایی دولت همواره باید در دستور کار باشد، زیرا ناکارایی جزء تفکیک‌ناپذیر طبیعت دولت است... لزوماً دولت رافع نقایص بازار نیست، بازار نیز می‌تواند رافع نقایص دولت مطرح شود.»

کیفیت مداخله‌ی دولت در بازار

* نیلی از آنجایی که معتقد است «نقش مسلط دولت در نظام اقتصادی و کمرنگ شدن نقش سازوکار بازار در تخصیص منابع یکی از دلایل مهم روند نامناسب رشد در اقتصاد ایران است» توصیه‌های سیاستی خود را ارائه می‌دهد:

* در سیاست‌های بودجه‌ای، می‌بایست ساختار نظام بودجه‌ریزی به گونه‌ای تغییر کند تا منابع اضافی صرف شده توسط دولت در سایر امور (هزینه‌های جاری به غیر از هزینه‌های دولت در بهداشت و آموزش) منجر به ارائه مطلوب‌تر کالاهای عمومی شود. در غیر اینصورت به دلیل محدود بودن منابع مالی دولت، با افزایش منابع صرف شده در سایر امور، دولت از تخصیص منابع در امور اثرگذار بر رشد باز خواهد ماند. نحوه‌ی تأمین مالی هزینه‌های در محدوده فعالیت‌های بودجه‌ای دولت نیز بر رشد اقتصاد تأثیر می‌گذارد. کسر بودجه باعث کاهش رشد می‌شود. همچنین اگر هزینه‌های عمرانی منجر به افزایش تصدی‌های دولت شود سبب می‌شود در بلندمدت رشد اقتصادی کاهش یابد، لذا توجیه اقتصادی نخواهد داشت.

کیفیت مداخله‌ی دولت در بازار

- * توصیه‌ی دیگر کاهش دخالت‌های دولت است. کاهش اختلال و افزایش اثربخشی فعالیت‌های دولت بر افزایش رشد بسیار مؤثر است.
- * توصیه‌ی آخر کاهش سطوح مالکیت و تصدی‌های دولتی است.

کیفیت مداخله‌ی دولت در بازار

* نیلی در مجموع سیاست‌هایی که برای تقویت عدالت اقتصادی-اجتماعی برمی‌شمرد، اگرچه گسترش خدمات اجتماعی (آموزش، بهداشت و بهزیستی و غیره) و ایجاد چتر حمایتی برای گروه‌های فقیر، سالمندان، و ناتوانان شغلی و غیره را به رسمیت می‌شناسد اما سیاست‌های توانمندسازی و کاهش فقر و بازتوزیع درآمد را تنها از طریق فعال کردن اقتصاد، اصلاح نظام یارانه‌ای، اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح ساختار هزینه‌ی دولت ممکن می‌داند. به طور کلی نیز تأکید او بر سیاست‌های گسترش حقوق و آزادی‌های اساسی و همچنین سیاست‌های بهبود بخشیدن به سازوکار بازار (رقابت) است.

منابع مورد استفاده

- * طبیبیان، محمد و دیگران (۱۳۸۰). آزادی خواهی نافرجام. نشر گام نو.
- * غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷). تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر. نشر مرکز.
- * نیلی، مسعود و دیگران (۱۳۸۵). اقتصاد و عدالت اجتماعی. نشر نی.
- * نیلی، مسعود و دیگران (۱۳۸۷). دولت و رشد اقتصادی در ایران. نشر نی.